



روش‌های مناسبی دارند. ما باید بتوانیم از میان این رویکردها الگویی را برگزینیم که فنون روشن و عملی را در اختیار ما قرار می‌دهند و راه مقابله با این چنین کودکانی را به ما می‌آموزند.

باورهای مربیان در مورد کودکان

- توانایی مربی در برخورداری از الگوهای انضباطی به مفروضاتی بستگی دارد که او در مورد ماهیت و ظرفیت کودکان در ذهن دارد. او ممکن است چنین بیندیشد:
 - نیروهای ویرانگر سرشت کودک را در سیطره‌خویش می‌گیرند.
 - کودکان پیش از خوبی و بدی به دنیا می‌آیند.
 - ذهن کودک مانند لوحی سفید است که بر مبنای شرایط محیطی تکامل می‌یابد.
 - کودک توانایی رشد دارد و با دارا بودن انگیزه درونی پرورش می‌یابد.
 - کودک دارای توانمندی‌های ذاتی است ولی این توانمندی‌ها برای منطقی بودن و لایق بودن است.
 - و یا اینکه من کودکان را دوست دارم ولی دوست ندارم صدای داد و فریادشان را بشنوم.

کارهایش را از سر می‌گیرد. در واقع، به نظر می‌رسد که اقدامات انضباطی مرکز برای او نوعی تفریح است!

مربی در کلاس خود دست تنها به نظر می‌آید. مربیان دیگر و کارکنان مرکز هر کدام گرفتار وظایف خود هستند و او در کلاسی با ۲۰-۳۰ کودک محبوس مانده است. سروکله زدن با ۲۰-۳۰ کودک به اندازه کافی توانکاه است و حقوق ناچیز ماهانه مرکز نیز مزید بر علت است تا چه رسد به مشکل افشین‌هایی که تعداد آن‌ها کم هم نیست. افشینی که هر روز کلاس ما را به آشوب می‌کشد تا احساس خستگی بر ما غلبه کند. بیم ارزشیابی حرفه‌ای پایان سال نیز از این مشکل تأثیر می‌پذیرد. نخستین ماه‌های سال تحصیلی هنوز پایان نیافته است و مانگران پایان سال هستیم. هیچ راهی برای اداره کلاس به نظرمان نمی‌رسد و نمی‌دانیم با «افشین» و «افشین‌ها» چه باید کرد.

متخصصان برای حل این مشکل ما را هدایت می‌کنند که به سراغ رویکردها، الگوها و نظام‌های انضباط کلاس برویم. آیا مربی می‌تواند با استفاده از آن‌ها با بدرفتاری‌های کودکانی مانند افشین برخورد کند. این الگوها ادعا می‌کنند که برای اداره کردن کودک مشکل‌زا،

در ماه‌های نخست هر سال گاه با مربیانی برخورد می‌کنیم که کودکان حاضر در کلاس هایشان مهارت‌های آنان را به چالش می‌کشند. این در شرایطی است که وقتی مربیان دیگر اسامی این کودکان را می‌بینند بی‌درنگ فریاد می‌زنند که «اوه، اوه، (مثلاً) افشین در کلاس توست؟ البته تو مربی خوبی هستی، موفق باشی».

افشینی که وسایل دیگران را خراب می‌کند. با بچه‌ها دعوا می‌کند و ناسزا می‌گوید؛ تا آنجا که به شکایت دیگران (هم کلاس‌ها-والدین) می‌انجامد و آن قدر به بدرفتاری با دیگران ادامه می‌دهد که ما را مجبور به دخالت مکرر می‌کند و توانمان را می‌گیرد. از راننده سرویس گرفته تا سرایدار، همه و همه از او شکایت دارند و انتظار دارند که برای او کاری بکنیم. در این حالت، او به آرامی آتش می‌افروزد، ما را به دردمس می‌اندازد و باعث می‌شود که بخش زیادی از زمان کلاس به هدر برود. کودکان دیگر نیز که کارهای او را می‌بینند، تحریک می‌شوند و سعی می‌کنند کارهایی مانند او انجام دهند. فرستادن او نزد مدیر نیز هیچ کمکی نمی‌کند؛ صد البته مدیر سعی می‌کند کودک را متقاعد سازد که رفتار خود را اصلاح کند ولی هنوز چند دقیقه از برگشت او از دفتر نگذشته است که دوباره

کودکانی که ما را به چالش می‌کشند!

مریم پورسلطانی

کارشناس مسئول برنامه‌ریزی فراگیرسازی



به اعتقاد ما بیشتر مربیان از توان بالقوه فوق‌العاده‌ای که درون هر کودک وجود دارد اطلاعی ندارند. منظور از توان بالقوه کودک، توانایی ذاتی اوست. مربیان معمولاً برای توانایی‌های کودک امتیازی قائل نیستند. البته ما نمی‌توانیم فرضیاتمان را بر توان بالقوه کودک قرار دهیم اما به‌منظور درک کودک باید به یاد داشته باشیم که کاری که انجام می‌دهیم به شناخت ما از توانایی‌ها و ناتوانایی‌های او بستگی دارد. ما به اینکه کودک چه چیزی است یا چه چیزی دارد، علاقه‌ای نداریم بلکه در پی کاری هستیم که او با همین شرایط انجام می‌دهد. قبل از اینکه به کودک کمک کنیم تا توانایی بالقوه‌اش را به‌ظهور برساند، باید شیوه معمولی را که هم‌اینک از آن برای تربیت و آموزش او استفاده می‌کنیم، تغییر دهیم. اغلب ما با روش‌ها و رویکردهای نظری مختلف رشد کودک آشنایی نداریم؛ بنابراین، بدون آگاهی آن را آموزش می‌دهیم؛ غافل از اینکه همین روش‌های رایج آموزشی ما را به تنگنا می‌کشاند و فشارهای انضباطی با اشکال مختلف به نتایج رضایت‌بخش نمی‌رسند.

واقعیت این است که دیدگاه شما باید از تفکر منطقی و جایگاهی مناسب برخوردار باشند. بنابراین، از خود پرسید که نگرش و باور من درباره کودک و مسائل پیرامون او مانند «انضباط در کلاس درس» چیست.

تفکر روی نظریه‌ها

گاهی مربیان نسبت به نظریه‌های تکاملی رشد بدبین هستند. آن‌ها نگرانند که مبدا این نظریه‌ها با کاربرد عملی آن‌ها در آموزش ارتباط واقعی نداشته باشند. مربیان تصمیم‌گیرندگانی هستند که آمادگی حرفه‌ای‌شان به آن‌ها صلاحیت تفکر انتقادی در مورد نظریه‌ها را می‌دهد. باید توجه شود که استفاده نکردن از نظریه‌ها سازنده نیست و به نظر می‌رسد که انتخاب نظریه‌ای با فلسفه شخصی شما در کلاس مفیدتر باشد.

شاید مربی نظرش این باشد که جان لاک نیز مانند اسکینر، توسعه انسانی را با توجه به تأکید زیاد روی محیط آسان ساخته

است. شاید مربی دیگری نظرش این باشد که مراکز اغلب خود را با ایده‌های بسیار طبیعی روسو هماهنگ نمی‌کنند ولی باید توجه داشت که وقتی مربی کلاس خود را به نحوی شکل می‌دهد که با استفاده از انتخاب منظم کانون‌های یادگیری متعدد از رشد مهارت حمایت می‌کند، عملاً هنوز هم از نظریه‌های لاک و روسو بهره می‌برد. مربیان در موافقت یا عدم موافقت با نظریه‌ها، از هوش و تجارب خود برای قوی‌تر ساختن رویکردهای هماهنگ برای آموزش کلاسی موفق استفاده می‌کنند.

رشد کودک و رفتار

آموزش به میزان زیادی از نظریه‌ها نشئت گرفته است که بینش جدیدی را به روش‌هایی جلب می‌کند که در آن موجودات انسانی از بدو تولد و در سرتاسر زندگی رشد کرده و توسعه می‌یابند. این نظریه‌ها به افرادی که می‌خواهند تجارب مرتبط و پویایی برای کودکان ایجاد کنند، اطلاعات مهمی می‌دهد. همه انسان‌ها منحصر به فرد هستند و بیشتر از دوران نوزادی تا مرگ، علائمی از فردیت و الگوهای قابل پیشگویی رشد را آشکار می‌سازند. نظریه رشد کودک و تحقیقات انجام شده، برای کمک به والدین، مربیان و همه کسانی که به نوعی مسئول کودکان هستند، داده‌های تجویزی را فراهم می‌کند تا فرایند منظم از رشد را پیش‌بینی کنند و پرورش بدهند. کودکان می‌خوانند، می‌خورند، گریه می‌کنند، رشد می‌کنند، صحبت می‌کنند، می‌خوانند، دوچرخه‌سواری می‌کنند و به گروهی از مهارت‌های زندگی در چارچوب‌های سازمانی کاملاً برنامه‌ریزی شده تسلط می‌یابند.

مربیان در طول آموزش فرضیات زیادی در مورد آمادگی ایجاد علاقه در کودک دارند که مبتنی بر اطلاعات تجویزی و الگوهای رشد متوالی است. در واقع، زمینه آموزشی با انتظارات مربوط به رشد و بسیاری از انتظارات دیگر مانند سن پذیرش در مرکز، انتخاب برنامه آموزشی و فرایند آن شکل داده می‌شود. این فرضیات

براساس انواع نظریه‌هایی قرار دارد که در کودکان به‌عنوان افرادی متفکر و بازیگر در موقعیت آموزشی رشد می‌کنند.

نظریه رشد کودک، محور هر بحث مطرح شده در مورد رفتار و انگیزش در کلاس است. کودکی که گاهی بی‌قرار و مسئله‌ساز می‌شود، ممکن است در مواقع دیگر کاملاً شیفته آموختن باشد. آیا اشکال در یادگیری متناوب، از عواقب عاطفی یک مسئله در منزل است؟ آیا کار مورد تقاضا در ورای توانایی‌های جسمانی یا عقلانی زمان کودک قرار دارد؟ جواب به این سؤالات فقط به عهده مربیان نیست و جواب‌های ارائه شده باید بر مبنای دانش فعلی رشد کودک و به‌صورت آگاهانه ارائه شود. کودکان معمولاً بدون دلیل عمل نمی‌کنند و مربی که مداخله رفتاری موقتی بر مبنای نظریه رشد انجام می‌دهد، به احتمال قوی واکنش و پویایی خواهد داشت.

نظریه‌پردازان رشد کودک در مورد الگوهای رشد متوالی و قابل پیش‌بینی یا واکنش نسبت به محیط توضیحات روشن و منظمی ارائه داده‌اند. معمولاً فرضیات ارائه شده در مورد انسان، بر مبنای مطالعات گسترده در مورد کودکان یا بزرگسالان یا هر دو آن‌هاست.

بسیاری از این نظریه‌ها را به‌رغم اعتبارشان نمی‌توان اثبات کرد و رد علمی آن‌ها نیز ممکن نیست ولی مربیان و کسانی که نگرش آن‌ها در خصوص رشد و توسعه انسانی است، با اعمال مداوم آن‌ها می‌توانند تغییرات نظام‌مند صورت گرفته در فرد را در طول چرخه زندگی تفسیر و از آن حمایت کنند.

کاربرد نظریه‌های رشد کودک در کلاس درس

تقریباً هر مربی علاقه‌مند باید در زمینه تاریخ، فلسفه آموزش و پرورش و رشد کودک دوره‌هایی را بگذرانند. این دوره‌ها موجب غنی‌سازی کار مربیانی می‌شود که می‌خواهند به‌صورت آگاهانه اطلاعات نظری را با طرح‌های مربوط به کار کلاسی پیوند بزنند. هدف، ارتباط دادن نظریه‌ها و مدیریت

کودک در کلاس به صورت عینی است. بین مدیریت کودک در کلاس و برداشت‌های تکاملی در مورد نحوه عمل کودکان رابطه مستقیمی وجود دارد. برای اینکه بدانیم این اطلاعات چگونه به مدیریت کلاس درس و انضباط ارتباط پیدا می‌کند، لازم است به عنوان افرادی متفکر به عقاید تخصصی مهم در مورد روش‌های یادگیری و رشد کودکان توجه کنیم.

حال کلاسی گرم و پرجمعیت و کودکانی بی‌قرار و ناآرام را در نظر بگیرید. مربی این کلاس در تلاش است که به تمامی کودکان تمرین کل خوانی بدهد - که فعالیتی آسان نیز هست. فضایی پر تنش و خستگی بر کلاس حاکم است. مربی پس از تلاش زیاد به خود می‌آید و زیر لب زمزمه می‌کند که این کودکان واقعا نمی‌خواهند یاد بگیرند.

در همین حال، پرنده‌ای روی لبه پنجره کلاس می‌نشیند و این اتفاق کاملاً غیرمنتظره است. کودکان سکوت می‌کنند و هیجان‌زده دور پنجره جمع می‌شوند و برای دیدن پرنده سرک می‌کشند. آن‌ها با یکدیگر حرف می‌زنند و می‌خندند و وقتی متوجه می‌شوند که پرنده، یک جوجه کبوتر است، سؤالات زیادی می‌کنند: از کجا آمده؟ چند سال دارد؟ مادرش کجاست؟ آیا می‌توانیم او را نوازش کنیم و... .

مربی آگاه می‌داند که چگونه از این فرصت

بهره‌مند شود. او از کودکان می‌خواهد که صندلی‌های خود را دایره‌وار بچینند و روی آن‌ها بنشینند تا بتوانند پرنده کوچک را نوازش کنند. کودکان منتظر می‌شوند تا جوجه کبوتر با هدایت مربی به درون کلاس بیاید.

موضوع اینجاست که چه چیزی باعث می‌شود که کنجکاوی زیادی در کودکان برانگیخته شود و اینکه چرا همان بچه‌های ناآرام این قدر راحت کنترل می‌شوند و همکاری می‌کنند و چه موقع آن‌ها واقعا به آنچه می‌خواهند انجام بدهند، علاقه‌مند می‌شوند؟

در طول تاریخ بسیاری از نظریه‌پردازان به طرق مختلف به این سؤالات پاسخ داده‌اند. برای مربیانی که در مورد بعضی از جنبه‌های رفتار کودکان سؤال دارند، بررسی ماهیت علاقه و انگیزش انسانی مفید خواهد بود.

چرا کودکانی که در یک لحظه به انجام دادن کاری بی‌علاقه‌اند و از آن طفره می‌روند، برای انجام کار دیگری کاملاً آماده‌اند؟ مطالعه نظریه رشد به مربیان کمک می‌کند تا اعتقادات شخصی خود را در مورد نحوه رفتار یا علت بروز آن تعدیل کنند

اگر آموزش به‌عنوان کار واقعی در نظر گرفته شود، باید براساس یک نظریه

کاملاً قابل قبول و منسجم باشد. هر بحث حرفه‌ای در کلاس باید براساس بهترین دانش موجود در مورد روش‌های یادگیری و رشد کودکان صورت گیرد. بدون کاربرد جامع و مستمر نظریه رشد کودک، مربیان در معرض این خطر قرار دارند که تصمیمات اتفاقی بگیرند؛ تصمیماتی که مانع توجه مداوم و یا خستگی و مقاومت کودکان می‌شود. آن‌ها همچنین ممکن است نتوانند برنامه‌ها، فعالیت‌ها و اقدامات مربوطه را به‌طور مناسب ارزیابی کنند.

از آنجا که مراکز پیش‌دبستانی تنها فرصت واقعی برای بالیدن کودکان هستند، مربیان باید برای نیازهای تکاملی مربوط به رشد کودک بیشترین اهمیت را قائل شوند و امور آموزشی خود را بر مبنای بهترین نظریه‌های موجود قرار دهند. چرا که هدف از آموزش کنترل نیست بلکه ایجاد انگیزه برای یادگیری و غنی‌سازی فرصت‌های زندگی کودکان است.

منابع

۱. گلاور، جان ای. روان‌شناسی تربیتی. ترجمه علینقی خرازی. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۵
۲. فنیسمور، بت‌ریس اس. مدیریت کلاس درس مبتنی بر دانش آموزشی. ترجمه کیانوش هاشمیان. نشر دانشگاه الزهر، ۱۳۸۱
۳. تابر، روبرت تی. الفبای مدیریت کلاس درس راهبردهایی برای آموزش اثربخش. ترجمه محمدرضا سرکارآرانی. انتشارات مدرسه. برهان. ۱۳۸۱
۴. ولفگانگ، چارلز ای. حل مشکلات انضباطی و مدیریت کلاس روش‌ها و الگوهای برای معلمان. ترجمه ساسان اسدپور و احمد رضایی. پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش. ۱۳۸۹
۵. درایکوس، رودولف؛ گرونوالد، برنیس برونیا؛ زیپر، فلوی چایلدر. فنون مدیریت کلاس. ترجمه حمید علیزاده و علیرضا روحی. نشر دانژه. ۱۳۸۸

